



An Analysis of the Role of "Concealment" in the Determination of the Punishment for Theft from the Perspectives of Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Yazdan Taheri*

Received: 30 April 2024 | Received in revised form: 12 June 2024 | Accepted: 18 September 2024 | Published: 30 December 2024

Abstract

One of the conditions established in Islamic jurisprudence and Article 268 of the Islamic Penal Code, enacted in 2013, for the application of the *had* (punishment) for theft is the "concealment of the act of appropriation." To better examine and elucidate this condition, it is essential to first understand what is meant by concealment and whether this element must be present in all stages of the theft. Furthermore, if an individual is captured on surveillance cameras, does that negate the realization of the prescribed punishment for theft? The responses to these inquiries are not explicitly articulated in the writings of Shia jurists, and consequently, the legislator's approach remains unclear. In the following discussion, drawing on relevant narrations that are central to this discourse, it is demonstrated that despite the existence of eight interpretations regarding the concept of concealment, the most accurate interpretation is that the act of appropriation must occur in a surreptitious and covert manner, even if it is witnessed by ordinary individuals or the owner. This is due to the expression "*ya'khuḍh wa yukhfi*," (to grab and conceal) which implies that the term "*ya'khuḍh*" (to take) is not absolute and does not encompass overt actions; rather, it must be qualified by the requirement of concealment. Otherwise, no distinction would exist between theft and other offenses, such as embezzlement, as both involve the overt taking of property. In the case of theft, it suffices that the removal of property from its secured location occurs covertly, even if it is captured on surveillance footage.



Keywords: Theft, Property, Concealment, Embezzlement, Fraud.

* Teacher of the Qom Seminary and Institute for Higher Education in Fiqh and Islamic Sciences, Qom, Iran. Email: yazdan19111371@gmail.com

▣ Taheri, Y., (2024)., An Analysis of the Role of "Concealment" in the Determination of the Punishment for Theft from the Perspectives of Islamic Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 62-89. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10838.1059>.



تأملی بر نقش «خفاء» در ترتب حدّ سرقت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران

یزدان طاهری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

یکی از شرائطی که در فقه و ماده ۲۶۸ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ برای اجرای حدّ سرقت قرار داده شده «مخفیانه بودن عمل ربایش» است. برای واکاوی و تبیین بهتر این شرط باید دید اولاً مخفیانه بودن به چه معناست و آیا این عنصر باید در تمام عملیات سرقت باشد و اگر با دوربین های مدار بسته چنین فردی دیده شود در این صورت هم سرقت حدی محقق شده است؟ در کلمات فقیهان شیعه این سوالات به صورت صریح پاسخ داده نشده و به تبع آن رویکرد قانونگذار نیز دقیقاً مشخص نشده است. در نوشته پیش رو با توجه به روایات که عمده دلیل محل بحث بود، روشن شد با وجود اینکه هشت احتمال در تفسیر مخفیانه بودن وجود دارد احتمال صحیح آن است که نفس عملیات ربایش به صورت پنهانی و مخفیانه باشد، حتی اگر افرادی از مردم عادی یا مالک او را ببینند؛ زیرا آنچه در روایات وارد شده تعبیر «یاخذ و یخفی» است و قید «یاخذ» مطلق نیست که برداشت آشکارا را هم شامل شود، بلکه باید مقید به صورت مخفیانه شود، چرا که در غیر این صورت فرقی بین سرقت و غیر آن مانند اختلاس ایجاد نخواهد شد؛ زیرا در اختلاس و استلاب هر دو مال به صورت آشکارا برده می شود. در این عملیات ربایش همینکه برداشت مال به صورت مخفیانه باشد کافی است، زیرا سرقت «ربودن شی به صورت پنهانی» هست، از این رو همینکه نفس اخراج مال از حرز به صورت مخفیانه باشد کفایت می کند، حتی اگر با دوربین مدار بسته دیده شود.



کلیدواژه: سرقت، مال، مخفیانه بودن، اختلاس، کلاهبرداری.

* استاد حوزه علمیه قم، موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران. | yazdan19111371@gmail.com

طاهری، یزدان. (۱۴۰۳). تأملی بر نقش «خفاء» در ترتب حدّ سرقت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران، پژوهش های فقهی

مسائل مستحدثه. ۲ (۲)، ۸۹-۶۲. Doi: https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10838.1059

(۱) مقدمه

از اموری که دین اسلام اهتمام زیادی به آن دارد ایجاد امنیت برای اموال، حقوق، اعراض و خون مردم است؛ لذا از طرفی راضی به تصرف در اموال دیگران بدون رضایت آنها نیست و سرقت را قبیح دانسته و از طرف دیگر با توجه به عدالت کیفری راضی نیست فردی به ناحق مجازات شود. سرقت یک ناهنجاری برای به دست آوردن اموال مردم است که در زمره گناهان کبیره شمرده شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۲۳) شارع برای آن عقوبت قطع ید را قرار داده و فرموده: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (المائده، ۳۸) عقل و فطرت انسانی نیز آن را ظلم و قبیح می‌شمارد؛ زیرا این امر موجب ایجاد مفسده در جامعه می‌شود. شارع مقدس و به تبع آن قانونگذار جمهوری اسلامی در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای سرقت حدی، شرایطی را قرار داده که یکی از آنها بر اساس بند «ث» این است که «هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد» در بین کلمات فقیهان نیز به همین صورت ذکر شده است.

قید مذکور ابهاماتی داشته که در شرع و کلمات فقیهان و همچنین قانون‌گذار تبیین نشده است؛ مانند اینکه مخفیانه بودن شرط است؛ یعنی هیچ‌کسی نباید او را ببیند؟ یا فقط مالک او را نبیند؟ یا اینکه عملیات ربایش به صورت پنهانی انجام شود؟ یا احتمالات دیگر. ابهام دیگر این است که مخفیانه بودن باید در تمام عملیات سرقت باشد یا در صرف برداشت و اخذ مال کافی است؟ وجه دیگر ابهام این است که اگر با دوربین‌های مدار بسته چنین فردی دیده شود در این صورت هم مخفیانه بودن صدق می‌کند؟ از این رو این ابهامات برای کاربران قانون به ویژه قضات مشکلاتی را در مرحله صدور حکم ایجاد می‌کند و راه را برای اعمال سلیقه باز می‌کند، و به واسطه آن ممکن است حد سرقت بر افرادی که مستحق نبوده‌اند جاری شود و افرادی که مستحق حد بوده‌اند رهایی یابند.

لذا سؤالی که در راستای حل این مشکل مطرح می‌شود این است که مراد از مخفیانه بودن سرقت چیست؟ در صورت واضح شدن این امر پاسخ هر یک از ابهامات بالا مشخص خواهد شد. برای حل مسئله و رفع ابهامات باید ظهور ادله شرطیت خفاء ملاحظه شود؟ فرضیه

تحقیق چنین است که مراد از مخفیانه بودن این است که عمل سرقت باید به صورت مخفیانه محقق شده باشد و دیده شدن توسط مردم یا مالک یا ثبت شدن به وسیله دوربین ناقض این امر نیست. علاوه بر آن همین که نفس اخراج مال از حرز به صورت مخفیانه باشد کفایت می کند. با توجه به توضیحات فوق اهمیت این موضوع روشن خواهد بود؛ زیرا صحبت در مورد تحلیل یکی از شرایط صدق سرقت حدّی است که به موجب آن حدّ شرعی جاری می شود. در راستای حل مشکل مذکور و پاسخ به سؤالات فوق بعد از بررسی مفاهیم مورد نیاز، در دو قسمت دیدگاه‌ها و ادله اعتبار قید «مخفیانه بودن» در سرقت حدّی و مفاد آن پیگیری خواهد شد.

گرچه فقیهان از قدما تا معاصرین به شرطیت «مخفیانه بودن سرقت» تصریح کرده‌اند، اما پاسخ صریحی در کلماتشان به ابهامات فوق وجود ندارد، گرچه می توان بادقت در برخی کلماتشان و استفتائاتی که از آنها شده نظرات برخی از آنها را تنها در پاره‌ای از موارد به دست آورد، اما این امر فقط موجب به دست آوردن نظر و فتوای آن فقیه می شود و به ادله نظریه خود اشاره‌ای نکرده‌اند. نگارنده در این نوشته تلاش کرده تا با بررسی ادله مراد از مخفیانه بودن در سرقت حدّی را روشن کند. در این زمینه مقاله یا نوشته معتبری که معنای مخفیانه بودن سرقت را واکاوی کرده باشد، یافت نشد. بده در نوشته‌ای با عنوان «بررسی ملاک‌های تعیین شدت سرقت‌های تعزیری بر اساس الگوی سرقت حدّی (تحلیل فقهی ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی)» تبیین شده که از بین شرایط سرقت حدّی دو فاکتور «هتک حرز» و «ربایش مخفیانه» بیشترین تأثیر را در شدت بخشیدن به سرقت تعزیری دارد، اما اثری از تبیین معنای مخفیانه بودن سرقت در آن یافت نمی شود. مقالات دیگری نیز در باب سرقت نوشته شده است؛ مانند چندین نوشته در بحث سرقت الکترونیکی از جمله اثر نویسنده با عنوان «حقیقت ربایش پول از طریق رمزگشایی کارت‌های هوشمند؛ سرقت یا کلاهبرداری» اما ربطی به موضوع بحث ندارد؛ و اگر هم ذکری از مخفیانه بودن به میان آمده باشد، تنها به عنوان یکی از شرایط سرقت حدّی از آن نام برده شده است، اما حقیقت معنای آن واکاوی نشده است.

۱-۱) مفهوم‌شناسی

سرقت در لغت: کلمات لغت‌شناسان در تعریف سرقت بسیار به هم نزدیک است. ابن فارس

آن را به معنای «أخذ شيء في خفاء و ستر»؛ گرفتن شیء در خفاء و پنهانی، معنا کرده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴) و راغب نیز آن را «أخذ ما ليس له أخذ في خفاء»؛ گرفتن چیزی در پنهانی که استحقاق آن را ندارد، ترجمه کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۸) با این تفاوت که راغب در معنای سرقت «عدم استحقاق» سارق را قرار داده است در حالی که در کلمات ابن فارس این قید وجود ندارد و به نظر می‌رسد وجود این قید لازم است. علامه مصطفوی در تعریف سرقت چنین می‌نویسد: «هو أخذ شيء خفاء عن صاحبه بغير حق». (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۳۵) شاید بتوان فرقی بین این تعریف با تعریف ابن فارس و راغب قائل شد؛ بدین صورت که ایشان سرقت را مقید به «عن صاحبه» کرده است؛ یعنی برای تحقق سرقت مال باید از مالکش ربوده شود، اما در تعاریف گذشته این قید نبود. فرق این دو تعریف در جایی مشخص می‌شود که فرد الف، مال ب را برباید و سپس فرد ج، همان مال متعلق به الف را از ب می‌رباید آیا این سرقت هست؟ مطابق تعریف آیت‌الله مصطفوی بر این عمل سرقت صدق نمی‌کند؛ زیرا مالی که جربوده است متعلق به فرد ب نبوده است، از این رو قید «عن صاحبه» وجود ندارد، اما دو تعریف دیگر بر این مورد نیز صادق است و فرد جسارق محسوب می‌شود. البته هیچ بعید نیست مراد راغب و ابن فارس با علامه مصطفوی یکی باشد، اما دقت در الفاظی که به کار برده‌اند، می‌تواند موجب فرق ذکر شده بین دو تعریف شود.

سرقت در اصطلاح: فقیهان شیعه نیز همین معنای لغوی را با اندک تفاوتی اختیار کرده‌اند. شهید ثانی در تعریف سرقت چنین می‌نویسد: «السرقه أخذ مال الغير خفية» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳) برخی دیگر از فقها نوشته‌اند: «السرقه أخذ الشيء على جهة الاستخفاء» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۸۳) با این تفاوت که در یکی تعبیر «شیء» وجود دارد و در دیگری «مال».

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۲۶۷ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ سرقت را چنین تعریف کرده است: «ربودن مال متعلق به غیر».

باتوجه به معنای سرقت در کلمات لغت‌شناسان و فقیهان می‌توان گفت مفهوم سرقت چهار رکن دارد؛ ربودن، مال بودن، تعلق به غیر، به صورت پنهانی بودن. لازمه تحقق ربودن، انتقال مال از مکانی به مکان دیگر است؛ از این رو سرقت تنها در اموال منقول محقق می‌شود. بر

اساس رکن دوم کالایی که دزدیده می‌شود باید مالیت و ارزش عقلایی داشته باشد و در غیر این صورت سرقت محقق نمی‌شود. البته در اینکه «مال» به چه معنایی است بین خود فقیهان و خود حقوق‌دانان اختلاف بسیاری است که از محل بحث خارج است. بر اساس رکن سوم برداشتن اموال خود یا بدون صاحب، سرقت محسوب نمی‌شود. رکن آخر سرقت این است که باید به صورت پنهانی باشد؛ بنابراین استعمال سرقت در موری که قید پنهانی بودن در آن نیست ناشی از سهل‌انگاری و تسامح در معانی دقیق این کلمات است. البته بررسی شرطیت این قید با تفصیلات آن خواهد آمد. رکن دیگری که برای تحقق سرقت لازم می‌رسد، و در کلمات فقیهان و قانون‌گذار بیان نشده، قصد سرقت است؛ از این رو صرف ربودن و بردن مال دیگری اگر به قصد دزدی نباشد، سرقت نیست.

سرقت تقسیم به سرقت حدّی و تعزیری می‌شود. تعریف قانون‌گذار در ماده ۲۶۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ هر دو را شامل می‌شود. اما قانون‌گذار در ماده ۲۶۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ به تبع فقه برای اجرای مجازات سرقت حدّی چهارده شرط را قرار داده است که در بند «ث» مقرر داشته «هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد». مجازات این نوع سرقت نیز در ماده ۲۷۸ بدان اشاره شده است. البته توجه دادن به این نکته لازم است که نوع دوم سرقت که سرقت تعزیری است در صورتی است که یکی از شرائط سرقت حدّی وجود نداشته باشد که در فقه مجازات خاص و معینی برای آن معین نشده است؛ بلکه آن به اختیار قاضی واگذار شده است، اما در قانون مجازات اسلامی در فصل بیست و یکم بدان پرداخته شده است و در مجموع ۱۴ نوع مجازات مختلف به حسب شرائط مختلف بیان شده است که از موضوع نوشته خارج است.

۲) دیدگاه‌ها در مورد مخفیانه بودن سرقت حدّی

در بین فقیهان پنهانی بودن سرقت، به عنوان یکی از شرائط مسلم ترتب حدّ تلقی شده است و فقیهی در آن اشکال نکرده است. محقق حلی می‌نویسد: «شرط هشتم: اینکه مال را به صورت سری (پنهانی) اخذ کند. از این رو اگر حرز را به صورت قهری^۱ و آشکارا بشکنند دست چنین

^۱ به نظر می‌رسد مراد از قهری، گرفتن با زور و غلبه است و در مقابل آن «رضایت» است. شاهد آن این است که صاحب شرائط و جواهر در ادامه، بحث مستامن را مطرح می‌کنند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۸۸). که فرد

فردی قطع نمی‌شود.» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۰) زیرا چنین فردی غاصب است نه سارق. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۸۸) در کلمات فقیهان دیگر نیز این امر دیده می‌شود که در ادامه عبارت برخی از فقیهان ذکر خواهد شد. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۲؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۸۸؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۰؛ خمینی، بی‌نا، ج ۲، ص ۴۸۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۳۹) در بین فقیهان عامه نیز این شرط ذکر شده است، لذا ابن رشد قرطبی می‌نویسد: «سرقه، اخذ مال دیگری به صورت پنهانی است بدون اینکه او امین گرفته شده باشد، به این دلیل که در خیانت و اختلاس دست مرتکب قطع نمی‌شود.» (اندلسی، ۱۹۹۵ق، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ابن قدامه، ۱۴۳۳ق، ج ۱۰، ص ۲۴۱ - ۲۳۹؛ عوده، ۱۳۶۱ق، ج ۲، ص ۵۲۰ - ۵۱۸)

قانون‌گذار جمهوری اسلامی در بند «ث» ماده ۲۶۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته: «هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.» قانونگذار در سال ۱۳۷۰ این شرط را در زمره شروط تحقق سرقت قرار نداده بود وجه آن نیز این بود که در تعریف سرقت از قید «به صورت پنهانی» استفاده کرده بود، لذا در شرایط سرقت حدی دیگر آن را ذکر نکرد. اما در سال ۱۳۹۲ برای اینکه تعریف سرقت هر دو سرقت حدی و تعزیری را شامل شود، آن قید را از تعریف حذف کرده و آن را در شرایط سرقت حدی متذکر شد. توضیحی که در رابطه با ماده قانونی نیاز به ذکر است این است که چرا قانونگذار بیان داشته «هتک حرز باید مخفیانه باشد» آیا این امر غیر از مخفی بودن سرقت است یا خیر؟ در ظاهر این دو با یکدیگر متفاوتند، آنکه بیشتر مطرح است این است که سرقت باید مخفیانه باشد، اما علت اینکه در این جا بیان داشته هتک حرز باید مخفیانه باشد شاید به این دلیل باشد که اگر هتک حرز به صورت علنی و آشکار باشد و مقارن با سرقت باشد لزوماً سرقت نیز علنی و آشکار خواهد بود؛ (فتحی، ۱۳۹۶ش، ج ۲، ص ۲۲۶) از این رو مخفیانه بودن در هتک با مخفیانه بودن در سرقت با یکدیگر ملازمه عرفی دارد. در رابطه با قید «مخفیانه بودن» سه سوال قابل طرح است؛

با رضایت مال خود را در اختیار امین قرار می‌دهد. پس دو قید هست یکی اخذ قهری و دیگری سری، با قید اول مستامن خارج می‌شود و با قید دوم غضب و استلاب.

سؤال اول: مراد از مخفیانه بودن چیست؟

سؤال دوم: آیا مخفیانه بودن باید از ابتدا تا پایان عملیات باشد یا صرف ورود مخفیانه به حرز، موجب پیدایش عنوان مزبور می‌شود، هر چند پس از ورود و یا به هنگام خروج وی را مشاهده نموده باشند؟

سؤال سوم: اگر در محل سرقت دوربین‌های مداربسته قرار داده شده باشد و با دوربین مکان کنترل شود و از طریق دوربین‌ها سارق دیده شود آیا سرقت مخفیانه خواهد بود؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت با توجه به عبارات فقیهان و استفتائات موجود از آنها، شش احتمال در تفسیر مخفیانه بودن وجود دارد^۱؛ البته دو احتمال متفاوت نیز در کلمات حقوق‌دانان وجود دارد که در مجموع هشت احتمال می‌شود.

احتمال اول: از عبارت برخی از فقیهان مانند ابن حمزه، محقق حلی، علامه حلی، صاحب جواهر برداشت می‌شود که «خفیه» را به اخذ سری و مخفیانه مال در مقابل اخذ آشکار و علنی تفسیر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۸۸).

احتمال دوم: برخی دیگر از فقیهان مانند شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۲۱)، آیت الله بهجت و مکارم «خفیه» را به معنای عدم اطلاع مالک تفسیر کرده‌اند. (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، سوال ۵۸۰۶) بنابراین اگر سارق وارد خانه یا مغازه شود و اتفاقاً مالک او را ببیند ولی از ترس، خود را پنهان کند و شاهد رבוته شدن اموالش باشد، جرم سرقت صدق نمی‌کند؛ زیرا عمل «خفیه» انجام نگردیده است.

احتمال سوم: ظاهر عبارت برخی دیگر از فقیهان این است که مهم مخفی بودن ربایش و سارق هر دو با هم است. عبارت صاحب ریاض چنین است: «یشترط فیه: التکلیف... و یأخذہ سراً مختفياً» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۸۳) وجه اینکه مخفی بودن ربایش و سارق هر دو شرط

^۱ توجه به این نکته مجدداً لازم است که این احتمالات وجوهی است که برای تفسیر «مخفیانه بودن» از کلمات فقیهان قابل برداشت است، حال اینکه ادعا شود در برخی از موارد نمی‌توان به لوازم آن فتوا ملتزم شد، امر دیگری است یا اینکه گفته شود برخی از وجوه به یکدیگر قابل برگشت است، خلاف ظاهر عبارات آنهاست.

است این است که قید «سراً» مفعول مطلق است؛ یعنی خود اخذ و ربایش باید پنهانی باشد و قید «مخفیاً» در عبارت مذکور حال از فاعل «یاخذ» که همان سارق است؛ یعنی سارق باید پنهان باشد و دیده نشود.

احتمال چهارم: برخی از فقیهان مخفیانه بودن را به معنای اخذ به صورت پنهانی همراه با ترس تفسیر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۰)

احتمال پنجم: برخی مثل آیت‌الله نوری همدانی پنهان بودن از دید مردم را ملاک قرار داده‌اند. (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)، سؤال ۵۸۰۶) احتمال ششم: برخی دیگر مثل آیت‌الله اردبیلی پنهان بودن از دید صاحب‌مال و مردم را ملاک قرار می‌دهد. (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)، سؤال ۵۸۰۶) البته بعید نیست این احتمال با احتمال قبلی یکی باشد گرچه ظاهر دو احتمال مقداری با یکدیگر متفاوت است.

در بین حقوق‌دانان نیز سه نظریه وجود دارد؛ برخی احتمال اول را پذیرفته‌اند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ صبری، ۱۳۷۸ش، ص ۹۶؛ دهقان، ۱۳۷۹ش، ص ۷۷ شامبیانی، ۱۳۹۳ش، ص ۶۹)

احتمال هفتم: برخی از حقوق‌دانان آن را به معنای عدم اطلاع صاحب‌مال به نحوی که برای او قابل پیش‌بینی نباشد، می‌دانند. (گلدوزیان، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۵)

احتمال هشتم: جماعتی دیگر از حقوق‌دانان را به معنای متقلبانه بودن تفسیر کرده‌اند. در توضیح آن بیان داشته‌اند که عدم توجه و عدم رضایت صاحب‌مال شرط تحقق متقلبانه بودن است؛ یعنی از طرفی مالک باید غافل از مال خود باشد و از طرف دیگر رضایت هم نداشته باشد. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۱۶ و ۱۷)

از آنجا که دلیل بسیاری از احتمالات و اقوال در دسترس نیست و فقیهان متعرض آن نشده‌اند و از طرف دیگری نیازی به ذکر دلیل همه این احتمالات نیست، در این قسمت به ادله شرطیت «خفاء» در سرقت حدی اشاره می‌شود تا در ضمن اثبات شرطیت چنین امری معنا و مفهوم مخفیانه بودن نیز به دست آید.

۳) ادله شرطیت مخفیانه بودن سرقت در صدق عنوان سرقت حدّی

برای اعتبار قید «خفاء» در تحقق سرقت حدّی به چهار دلیل می‌توان تمسک کرد.

۳-۱) دلیل اول: دخالت «مخفیانه بودن عمل» در صدق سرقت در مفهوم لغوی

بسیاری از لغویین چنانچه در سابق برخی از عبارات آنها گذشت در مفهوم سرقت قید «خفیه» را قرار داده‌اند و تفاوتی هم بین سرقت حدّی و لغوی وجود ندارد. توجه به این نکته لازم است، باتوجه به اینکه برخی لغویین مثل زمخشری، ابن فارس در صدد ذکر معانی حقیقی الفاظ هستند (سبحانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۵) و در صورت مجازی بودن معمولاً بدان تصریح می‌کنند، لذا احتمال اینکه معانی ذکر شده، معانی مجازی «سرقت» باشد، بسیار بعید است. بقیه لغت‌شناسان نیز از آنجا که همان معانی مثل ابن فارس را ذکر کرده‌اند؛ از این رو آنها نیز در صدد ذکر معنای حقیقی سرقت بوده‌اند، نه معنای مجازی یا مصادیق معنای حقیقی، حتی اگر این لغت‌شناسان در صدد ذکر موارد استعمال سرقت بوده باشند از آنجا که همگی قید «مخفیانه بودن» را در موارد استعمال این کلمه اخذ کرده‌اند، اطمینان حاصل می‌شود که این قید مقوم و رکن تحقق سرقت است. ظاهر عبارت بسیاری از فقیهان نیز که به صورت مطلق «پنهانی بودن» را دخیل در مفهوم سرقت دانسته‌اند، همین مفهوم لغوی است؛ زیرا معمولاً در صورتی که در صدد ذکر مفهوم عرفی باشند آن را متذکر می‌شوند. البته اطلاق عبارات آنها با دلیل دوم نیز که در ادامه خواهد آمد سازگاری دارد. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۲؛ حلی ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۰ - حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۴؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۲)

۳-۲) دلیل دوم: دخالت «مخفیانه بودن عمل» در صدق سرقت به لحاظ ارتکاز

عرفی

در برخی کلمات «مخفیانه بودن عمل» در صدق مفهوم «سرقت» به لحاظ عرفی دخیل دانسته شده است؛ یعنی چنانچه ربودن مال، مخفیانه نباشد، سرقت عرفاً بر آن صدق نمی‌کند و به تبع حدّ سرقت مترتب نخواهد شد؛ زیرا تفاوتی بین مفهوم عرفی و حدّی وجود ندارد. از بین فقیهان صاحب جواهر و آیت‌الله فاضل تصریح به این مطلب دارند و فرموده‌اند اگر عمل، مخفیانه

نباشد عرفاً سرقت صادق نخواهد بود و تنها معنای عام «غصب» صدق می‌کند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۸۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۰۰)

نقد: چه‌بسا گفته شود در ارتکاز عرفی، عنصر «مخفیانه بودن عمل» در مفهوم سرقت دخالتی ندارد؛ مثلاً اگر کسی به صورت علنی، کیف شخصی را بر باید عرفاً گفته می‌شود «دزد کیف را سرقت کرد» بله «مخفیانه بودن عمل» مقوم مفهوم «سرقت حدی» است؛ از این رو بین مفهوم عرفی و حدی سرقت تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر مفهوم سرقت مشترک لفظی است که معنایی عام و معنایی خاص دارد، چنانچه برخی از فقها بدان تصریح کرده‌اند. (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴) معنای عام آن «مطلق استیلاء بر اموال مردم بدون حق» است، چنانچه در برخی روایات بدان اشاره شده است؛ و بیان شده «دزدان سه دسته‌اند؛ کسانی که زکات پرداخت نمی‌کنند، افرادی که مهر زنان را برای خود حلال می‌دانند و آن را پرداخت نمی‌کنند، و کسی که قرضی می‌گیرد و پرداخت آن را در نیت نداشته باشد» این معنا مواردی مانند اختلاس، انتهاب، استلاب، مینج،^۲ طرّار^۳ و سرقتی که شرایط سرقت حدی را نداشته باشد، را شامل می‌شود. مطابق این معنا، این که برای برخی موارد سرقت لفظ خاصی مثل «مستلب، مختلس، محتال، مینج» وضع شده است مشکلی ایجاد نمی‌کند

و این مورد مانند این است که لفظ «ظرف» بر تمام موارد «کاسه، بشقاب، لیوان» صادق است و نیز شبیه لفظ «ارض» که بر تمام موارد «سنگ، خاک» صادق است. معنای خاص سرقت نیز سرقتی است که همه شرایط سرقت حدی را داشته باشد که موجب قطع دست می‌شود. پاسخ نقد: اینکه گفته شود در سرقت عرفی قید «مخفیانه بودن» وجود ندارد و حتی اگر مال کسی به صورت علنی برداشته شود سرقت صدق می‌کند، در نتیجه این قید در سرقت حدی نیز معتبر نیست، در عرف فارس زبانان صحیح است، اما عرب از این جهت که در مقابل سرقت عناوینی مثل استلاب، اختلاس و احتیال دارد این مورد را سرقت نمی‌داند. فرق روشن سرقت با این عناوین

^۱ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ السَّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَجِلُّ مَهْوَرِ النَّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مِنْ اسْتِدَانِ دَيْنًا وَ لَمْ يَنْوِ قِضَاءَهُ.» (حر عاملی،

۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۶۸)

^۲ کسی که با خوراندن بنج، سلب عقل غیر می‌نماید و اخذ مال او می‌کند. (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۳۲).

^۳ جیب زن.

مشابه در مخفیانه بودن و آشکار بودن است، بدین صورت که در استلاب مال به طور آشکار از صاحب آن گرفته می‌شود، اگر چه وی غافل از حفظ آن نیست و تمهیدات لازم را برای حفظ آن اندیشیده است و براین اساس است که استلاب به نهب مال تفسیر شده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۹۶) نهب در لغت یعنی قهر و غلبه (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۸) و کسی که غافل از حفظ مال خودش نیست، به قهر و غلبه می‌توان مال را از وی سلب نمود. در اختلاس نیز مال به طور آشکار از صاحب آن گرفته می‌شود، ولی در فرصتی که صاحب مال نسبت به حفظ آن غافل و بی‌توجه است؛ و چون بی‌توجه است، برای گرفتن مال نیازی به قهر و غلبه نیست؛ بنابراین استلاب همراه با قهر و غلبه است؛ اما اختلاس همراه با نوعی غفلت؛ لذا مرحوم ابن ادریس در تفسیر آن گفته: «مختلس کسی است که بدون قهر مال را از صاحب آن سلب می‌کند.» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۲) و ظاهراً به همین دلیل است که در کلمات برخی از فقیهان تفاوت آن دو چنین ذکر شده است: «مستلب کسی است که مال را از پیشرو بر می‌دارد و مختلس کسی است که مال را از پشت بر می‌دارد.» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۹۱) معمولاً کسی که مال را از پیشرو می‌گیرد، با قهر و غلبه بر می‌دارد و کسی که از پشت بر می‌دارد، با استفاده از غفلت صاحب مال، بدون قهر و غلبه اخذ می‌کنند. در برخی از نوشته‌های اهل سنت نیز اختلاس با غفلت ملازم شده است. (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۹۴) در احتیال - کلاهبرداری - نیز مال به صورت آشکارا و از طریق حيله و تقلب از فرد گرفته می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۱) البته وجوه تفاوت دیگری در کلمات فقیهان برای آنها ذکر شده است. (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۴۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۱؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۴؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۳؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۳۲؛ طبسی، بی تا، ص ۱۳۴)

۳-۲-۱) بررسی حکم اختلاف بین معنای لغوی و ارتکاز عرفی

در صورتی که اختلاف بین معنای لغوی و ارتکاز عرفی را بپذیریم که به حسب لغت مخفیانه بودن در مفهوم سرقت وجود دارد بر خلاف عرف، سالی که قابل طرح است این است که در این صورت کدام یک معیار قرار می‌گیرند؟ از طرفی مقتضای ارتکاز عرفی به‌ضمیمه استصحاب قهقرایی یا اصالة اثبات در لغت (معمولاً معانی لغات تغییر نمی‌کند و همین معنایی

که در ارتکاز عرفی وجود دارد در زمان سابق وجود داشته است)، این است که معنای کنونی همان معنای زمان معصوم بوده است. از طرف دیگر اگر قول لغوی را حجت بدانیم و باوجود اینکه برخی از آنها که در لغت اشاره شد هم عصر معصومین بوده‌اند به دست می‌آید که معنای کنونی یک معنای حادث بعد از عصر معصوم است. پس مقتضای اصالة اثبات و ارتکاز عرفی با مقتضای قول لغوی تعارض می‌کنند.^۱

پاسخ: در این صورت باید به اصل عملی رجوع کرد، اما چون در مفهوم‌شناسی اصل عملی راه ندارد باید به اصل عملی در حکم شرعی یعنی «حد قطع ید» رجوع شود؛ وقتی در صدق «سارق» بر عمل غیر مخفیانه شک شود به تبع در ثبوت حکم قطع ید برای ربایش غیر مخفیانه (که با شرایط دیگر ایجاد شده است) شک ایجاد شده و برائت جاری می‌شود و ربودن غیر مخفیانه مشمول حکم حد سرقت نخواهد بود.

۳-۳) دلیل سوم: روایات

مهم‌ترین دلیل شرطیت «خفاء» در سرقت حدی روایات است که در این قسمت به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود و بعد از بررسی آنها به سه سؤال طرح شده در سابق جواب داده خواهد شد.

۳-۳-۱) روایت اول: صحیح محمد بن قیس

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: فَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ اخْتَلَسَ ثَوْباً مِنَ السُّوقِ فَقَالُوا قَدْ سَرَقَ هَذَا الرَّجُلُ فَقَالَ إِنِّي لَا أَقْطَعُ فِي الدَّعَاةِ الْمُعْلَنَةِ وَ لَكِنْ أَقْطَعُ يَدَ مَنْ يَأْخُذُ ثُمَّ يُخْفِي.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۲۲۶) طریحی «الدغاره المعلنه» را به «اختلاس ظاهر» تفسیر کرده است. (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۰۳) ابن اثیر در روایتی «الدغره» را به معنای «خُلسه»

^۱ توجه به این نکته لازم است که اصالة الثبات یک اصل عملی نیست تا توان معارضه با قول لغوی به عنوان یک اماره را نداشته باشد بلکه اصالة الثبات نیز یک اصل عقلایی بوده و صرف این که در کتب لغت، معنای موافق با ارتکاز عرف ذکر نشده است موجب دست کشیدن از اصالة الثبات نمی‌شود و این اصل همچون قول لغوی یک اماره محسوب می‌شود؛ مگر این که از عدم ذکر معنای موافق با ارتکاز عرف در کتب لغت، قرینیت اقوایی مثل علم، اطمینان به حدوث معنای جدید حاصل شود، وگرنه صرف گفتن یک معنا توسط لغوی موجب رفع ید از اصالة الثبات نیست؛ خصوصاً این که بین اهل لغت اختلاف وجود داشته باشد.

گرفته است و نوشته است آن از «دفع» گرفته شده است؛ زیرا مختلس خود را بر روی شی می اندازد تا آن را بردارد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۲۳)

سند روایت: این روایت مشتمل بر دو سند است

سند اول: عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ
سند دوم: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ

افراد محل بحث در دو سند مذکور ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد هستند. گرچه نص خاصی در توثیق ابراهیم بن هاشم از جانب رجالین وارد نشده است؛ اما این نمی تواند خللی به وثاقت ایشان وارد کند. زیرا توثیق روایت منحصر در این نیست که تعبیر «ثقة» در مورد او استفاده شود. روش معمول و متعارف در مورد شرح حال افراد بزرگ هم نیست که از این گونه تعبیر استفاده کنند؛ بلکه خصوصیات را ذکر می کنند که بیانگر منزلت فوق وثاقت آنان است؛ لذا در مورد مرحوم صدوق، نه نجاشی و نه شیخ، هیچ کدام کلمه «ثقة» را به بکار نبرده اند. ولی اوصاف دیگری که درباره وی گفته اند و نیز عمل اصحاب، کاشف از جلالت شأن او و اعتماد آن به وی است. این امر بر ابراهیم بن هاشم نیز منطبق است. از تعبیر «اولین کسی که حدیث کوفین را در قم نشر داد» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۶) و از ملاحظه عمل اصحاب - باوجود اختلاف مشرب آنها - در مورد او، و از روش مرحوم کلینی در کافی که برای عمل نوشته و چند هزار روایت را نقل کرده - حدود ۴ هزار - که در سند آنها نام ابراهیم بن هاشم به چشم می خورد، و از اینکه صدوق یا شیخ طوسی - که پیوسته در وثاقت افراد مناقشه می کنند - حتی در یک روایت، به این بهانه که در طریقتش ابراهیم بن هاشم است، مناقشه نکرده اند، و بالاخره از اعتماد کامل علی بن ابراهیم - که در وثاقت و جلالت وی بحثی نیست. (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۶۰) - به پدرش ابراهیم بن هاشم اطمینان حاصل می شود که آنان نه تنها او را

^۱ به گفته خود مرحوم کلینی هر وقت گفته می شود «عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد» مراد علی بن محمد بن علان کلینی، محمد بن ابی عبد الله جعفر بن محمد بن عون اسدی کوفی، محمد بن الحسن صفار قمی و محمد بن عقیل کلینی هستند. (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ص ۴۸) که افراد جلیل القدری در بین آنها وجود دارد؛ لذا از جهت «عده» اشکالی بر سند وارد نمی شود.

ثقه می‌دانسته‌اند، بلکه روش و عمل آنان به مراتب از به‌کاربردن کلمه ثقه بالاتر است و تردیدی باقی نمی‌ماند که روایاتی که وی در طریق آنهاست، اگر از جهت سایر روایات مشکلی نداشته باشد، از روایات صحیح محسوب می‌شود. (زنجانی، ۱۴۱۹ق؛ ج ۱۱، ص ۳۹۰۸، ۳۹۰۷)

در مورد سهل بن زیاد باید متذکر شد که مرحوم شیخ در کتاب رجال خود ایشان را ثقه می‌داند. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۷) اما مرحوم نجاشی و شیخ در کتاب فهرست ایشان را تضعیف کرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۷۵؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۸) با این حال با عنایت به قرائن مختلفی که در کتب رجالی ذکر شده مورد اعتماد است. تنها کلینی بیش از ۱۷۰۰ روایت از وی نقل کرده است. ضمن اینکه روایات وی در غالب ابواب کافی آمده است و به ابواب خاصی منحصر نمی‌شوند تا از آنها صرف نظر کنیم.

در این روایت حضرت در مورد فردی که لباس را از بازار اختلاس می‌کند فرمودند من دست چنین فردی را قطع نمی‌کنم؛ زیرا این یک فساد - اختلاس - آشکار است، بلکه من دست کسی را قطع می‌کنم که مال را به صورت پنهانی بردارد با توضیحاتی که در تبیین این روایت خواهد آمد.

۳-۳-۲) روایت دوم: صحیحہ ابی بصیر

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا أَقْطَعُ فِي الدَّعَاةِ الْمُعْلَنَةِ وَ هِيَ الْخُلْسَةُ وَ لَكِنْ أُعْتَرُّهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۶۸) همین روایت را مرحوم صدوق با سند خود از قضاوت‌های امیر المومنین علی (علیه السلام) نقل کرده است و فراز «و لکن اقطع من یاخذ و یخفی» را بدان افزوده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۶۹)

سند روایت: سند کلینی صحیح است و راوی محل بحث در سند اسحاق بن عمار است که مراد از ایشان صیرفی است که فردی امامی و ثقه است، ظاهراً اسحاق بن عمار متعدد نیستند، از طرف دیگر فتحی هم نیست؛ بنابراین روایت صحیح است. اما در صورتی که فتحی بودن او ثابت شود روایت موثقه می‌شود؛ چنانچه برخی از فقها نیز مورد اخیر را قبول دارند. (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۷۳) سند مرحوم صدوق نیز صحیح است.

۳-۳-۳) روایت سوم: معتبره سکونی

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَاقِبَةَ قَالَ لَيْسَ عَلَى الطَّرَارِ وَالْمُخْتَلِسِ قَطْعٌ لِأَنَّهَا دَغَارَةٌ مُعْلَنَةٌ وَ لَكِنْ يُقَطَّعُ مَنْ يَأْخُذُ وَيُخْفِي^۱ (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۵۴۴)

سند روایت: مراد از بنان بن محمد در این روایت عبدالله بن محمد بن عیسی است. در حقیقت بنان لقب عبدالله است. وی برادر احمد بن محمد بن عیسی است. محمد بن احمد بن یحیی او را در نوادر آورده است و باین وجود، ابن ولید روایت او را استثنا نکرده است که این می تواند دلالت بر وثاقت ایشان کند. البته برای توثیق ایشان می توان به کثرت روایت اجلاء از او تمسک کرد؛ زیرا ایشان در مجموع، ۲۳۷ روایت را نقل کرده است که از این بین برخی را اجلاء از او نقل کرده اند؛ ۱۳۸ عدد را محمد بن یحیی عطار، ۵۵ عدد را محمد بن احمد بن عیسی حرمان اشعری، ۱۸ عدد را علی بن محبوب، ۱۱ عدد را محمد بن حسن صفار، و ۹ عدد را سعد بن عبدالله قمی. به نظر می رسد با این شرایط عنوان کثرت روایت اجلاء بر ایشان منطبق می شود. علاوه بر اینکه ایشان جزء مستثنیات ابن ولید از کتاب نوادر الحکمه نیست و این خود دلیل دیگری بر وثاقت ایشان است.

مفاد روایات: در روایت اول، دوم طبق نقل مرحوم صدوق و روایت سوم تعبیر «يَأْخُذُ ثُمَّ يُخْفِي»، «يَأْخُذُ وَيُخْفِي» وجود دارد.

قبل از بیان وجه استدلال لازم به ذکر است که تعبیر «يَأْخُذُ ثُمَّ يُخْفِي»، «يَأْخُذُ وَيُخْفِي» در مورد سرقت است و احتمال دیگری در مورد آن صحیح نیست. در مورد روایت اول لازم به ذکر است که اینکه در ابتدای روایت عنوان سرقت بر اختلاس اطلاق شده است یا ناشی از تسامحی است که عرف در مورد مفهوم سرقت دارد که آن را بر اختلاس و کلاهبرداری نیز اطلاق می کند یا به خاطر این است که به لحاظ عرفی اختلاس مصداقی از سرقت است و شاهد آن تعبیر «قالوا» است که زبان عرف مردم است و به همین دلیل آن را بر «دغاره معلنه» که همان اختلاس آشکار است تفسیر کرده است و اینکه در ادامه حضرت می فرماید: من دسته کسی را قطع می کنم که {مال را} به صورت پنهانی بردارد، از طریق قرینه مقابله مشخص می شود این تعبیر در مورد سرقت است؛ زیرا از بین سرقت با عناوین مشابه آن مانند اختلاس، احتیال، استلاب، انتهاب، تنها مجازات سرقت، قطع دست است و بقیه مجازات تعزیری دارند که باید

^۱ در این روایت حضرت فرمود: دست جیب زن و اختلاس کننده قطع نمی شود. (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۱)

کمتر از حدّ باشد. فرق واضح سرقت با این عناوین مشابه در مخفیانه بودن و آشکارا بودن ربودن است که در ذیل دلیل دوم گذشت. همین توضیح در مورد روایت دوم در نقل مرحوم صدوق و روایت سوم نیز مطرح می‌شود.

وجه استدلال: تعبیر «یاخذ و یخفی» یعنی مال را بگیرد و سپس آن را مخفی کند، و اگر «یخفی» خوانده شود؛ یعنی خود سارق مخفی شود، اما در هیچ کدام از این دو تعبیر شرط نشده است که عمل «أخذ» مخفیانه باشد و اخذ مطلق است، بلکه مهم این است که خفاء بعد از أخذ محقق شود. مطابق این برداشت اگر شخصی به صورت علنی مال دیگری را بردارد و فرار کند و مال را مخفی کند سارق است؛ زیرا تعبیر «یخفی» که مراد پنهان کردن شی مسروقه است، در روایت وجود داشت، اما اگر «یخفی» خوانده شود اگر فرد مال را بردارد و سپس خودش را پنهان کند، حتی اگر مال را مردم ببینند و آن را پنهان نکرده باشد سارق است؛ مثل اینکه مال را از حرز خارج کرده، اما سپس آن را - مثلاً - در چند خیابان آن طرف تر رها کرده باشد، در این صورت نیز فرد سارق است؛ چنانچه در برخی موارد سرقت ماشین این امر اتفاق می‌افتد. ولی اگر مال مسروقه را بردارد و همان جا بایستد و فرار نکند این شخص سارق نیست. مطابق این فهم لزومی ندارد که خفاء را به معنای خفای اصل عمل قرار دهیم؛ زیرا در این صورت لازم بود تعبیری به کار برده شود که جنس و حالت عمل أخذ را مشخص کند؛ مثل تعبیر «یاخذ خفاء» - یاخذ خفیةً در حالی که در روایت چنین تعبیری وجود ندارد.

در قسمت دوم روایت صحیحه محمد بن مسلم که یکی از مهم ترین روایات باب محاربه است تعبیر «مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ (فِي مِصْرٍ مِنْ) الْأَمْصَارِ وَ صَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْأَمْالَ» وجود دارد. در

^۱ روایت صحیحه محمد بن مسلم از این قرار است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ أَقْتَصَّ مِنْهُ وَ نَفِيَ مِنْ تِلْكَ الْبَلَدِ وَ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ (فِي مِصْرٍ مِنَ) الْأَمْصَارِ وَ صَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْأَمْالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ وَ أَمْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ وَ صَلَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رَجَلَهُ قَالَ وَ إِنْ صَرَبَ (الشهر السلاح) وَ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْأَمْالَ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْطَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى بِالسَّرْفَةِ ثُمَّ يَدْفَعُهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ فَيُشْعِرُونَهُ بِالْمَالِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عُبَيْدَةَ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَا عَنْهُ أَوْلِيَاءُ الْمُقْتُولِ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنْ عَفَا عَنْهُ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ لِأَنَّهُ قَدْ حَارَبَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمُقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ الدِّيَةَ وَ يَدْعُونَهُ أَلَهُمْ ذَلِكَ قَالَ لَا عَلَيْهِ الْقَتْلُ.»

محمد بن مسلم می‌گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر کسی در شهری از شهرها سلاح بکشد و مرتکب جنایت (ضرب و جرح) شود، پس از قصاص، از شهر تبعید می‌شود. و کسی که در بیرون از شهر سلاح بکشد و مرتکب ضرب و جرح و غارت شود ولی مرتکب قتل نشود، محارب است و کیفر او کیفر محارب است و امر او به اختیار امام است، اگر خواست او را می‌کشد و به

این فراز حدّ سرقت مطرح شده است با این که در فرض ضرب و قتل، خفائی وجود ندارد و شخص به صورت آشکار با دیگران درگیر می‌شود و مال آن‌ها را می‌رباید. ظاهر روایت آن است که ربایش مال همراه با قتل و ضرب است - نه این که ربایش در زمان دیگری و با اختفای کامل صورت گیرد - چنانچه معمول سرقت‌های مسلحانه بدین صورت است که بعد از ضرب و قتل صاحبان اموال یا محافظین آنها، اموال ربوده می‌شود و این روایت می‌تواند حاکی از این باشد که مخفیانه بودن در عمل سرقت شرط نیست.

اما باین وجود ممکن است سه اشکال بر برداشت ذکر شده وارد شود؛

اشکال اول: در همان سه روایت حضرت فرمود: دست مختلس و جیب‌زن قطع نمی‌شود؛ زیرا آن یک عمل زشت آشکار است «دغاره معلنه» و سپس حضرت فرمود: دست فردی قطع می‌شود که «یاخذ و یخفی». با توجه به قرینه مقابله و توضیحاتی که در مفاد روایات گذشت روشن می‌شود، قید «یاخذ» مطلق نیست که برداشت آشکارا را هم شامل شود، بلکه باید مقید به صورت مخفیانه شود.

چه بسا گفته شود در روایت اول، سوم و روایت دوم طبق نقل مرحوم صدوق، قید «یخفی» در مقابل قید «معلنه» است؛ یعنی در اختلاس یک فسادی است که آشکار است و فرد مال را بر نمی‌دارد، اما در سرقت بر می‌دارد و مال را مخفی می‌کند. اشکال این احتمال روشن است؛ زیرا فردی که اختلاس می‌کند اموال برداشت شده را در ملاعام قرار نمی‌دهد؛ از این رو چه در سرقت و چه در اختلاس فرد اموال را بعد از ربایش مخفی می‌کند و تفاوت آنها در عملیات ربایش است که اختلاس به صورت آشکار است، اما سرقت به صورت مخفیانه.

اشکال دوم: بعید نیست این روایات از این جهت بین اختلاس و سرقت فرق قائل شده است که برداشتن لباس از بازار از «حرز» نیست، لذا اختلاس است؛ در حالی که سرقت باید از حرز باشد و

دار می‌آویزد و اگر خواست، دست و پای او را قطع می‌کند. سپس فرمود: اگر کسی مرتکب ضرب و قتل و غارت شده باشد، امام باید دست راست او را به خاطر دزدی قطع کند، سپس او را به اولیای مقتول بسپارد تا اموال دزدیده شده را از او بازپس گیرند و سپس او را بکشند. راوی می‌گوید: ابو عبیده از امام (ع) پرسید: اگر اولیای مقتول او را بخشیدند چه می‌فرمایید؟ امام باقر فرمود: اگر اولیای مقتول او را بخشیدند، امام باید او را بکشد زیرا او اقدام به محاربه و قتل و سرقت کرده است. باز ابو عبیده پرسید: اگر اولیای مقتول از او دیه بگیرند و او را رها کنند چه می‌فرمایید؟ آیا حقّ چنین کاری را دارند؟ امام فرمود: نه، باید او کشته شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۰۷).

حضرت در واقع با تعبیر «یاخذ و یخفی» به این امر اشاره کرده است؛ زیرا در روایاتی که در باب سرقت است تعبیر حرز وجود ندارد به‌غیر از یک روایت که البته آن هم دو احتمالی است که باید در محل خود بررسی شود. چنانچه یکی از ارکان تفاوت بین اختلاس و سرقت در دیدگاه برخی از فقها همین شرطیت و عدم شرطیت برداشت از حرز است. (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۳۰۴)

البته قرینه‌ای بر تأیید این احتمال در داخل روایت وجود ندارد، علاوه بر اینکه منافاتی ندارد که اختلاس علاوه بر اینکه از حرز نباشد به‌صورت آشکارا نیز اتفاق بیفتد و حضرت در ادامه می‌فرماید: سرقت باید به‌صورت مخفیانه باشد؛ تعبیر «معلنه» این وجه را تأیید می‌کند. اشکال سوم: در این صورت نمی‌توان فرقی بین سرقت با عناوین نزدیک آن مثل استلاب، اختلاس قائل شد؛ زیرا در اختلاس و استلاب هر دو مال به‌صورت آشکارا برده می‌شود با این تفاوت که در استلاب نوعی قهر و غلبه وجود دارد، اما اختلاس همراه با غفلت است و در این دو عنوان نیز باید قائل به قطع ید شد در حالی که روایات به‌صراحت چنانچه برخی از آنها ذکر شد، قطع دست را منتفی می‌داند.

۳-۳-۴) دلیل چهارم: اجماع

دلیل سوم بر شرطیت قید خفاء در سرقت حدی، اجماع است که آیت‌الله اردبیلی آن را به ابن زهره نسبت داده است. (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۷۲)

نقد: به نظر می‌رسد مراد ایشان عبارت «و السارق هو الآخذ علی جهة الاستخفاء و التفرع، و علی هذا لیس علی المنتهب و المختلس و الخائن فی ودیعة أو عاریة قطع - خلافاً لأحمد - به دلیل الإجماع المشار إلیه» (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۰) از ابن زهره باشد؛ در حالی که این برداشت صحیح نیست؛ زیرا مراد ابن زهره از این اجماع، اجماع بر شرطیت خفاء نیست، بلکه اجماع بر این است که دست منتهب، مختلس و خائن قطع نمی‌شود، به دلیل اینکه یکی از شرائطی که برای قطع دست لازم است، برداشتن مال از «حرز» است و در این موارد چون مال از حرز برداشته نشده است، حد قطع دست جاری نمی‌شود. در واقع مراد ابن زهره از اجماع مشار الیه، اجماع بر شرطیت حرز است که قبل از آن با عبارت «و منها: أن یکون مخرجا من حرز، و روی أصحابنا: أن الحرز فی المكان هو الذی لا یجوز لغير مالکة أو مالک التصرف فیه دخوله إلا بإذن، و یدل علی جمیع ذلك إجماع الطائفة.» به آن اشاره کرده است.

اما چه بسا بتوان با توجه به تعاریفی که سابقاً از فقها ذکر شد و همگی در تعریف سرقت مفهوم مخفیانه بودن را معتبر می‌دانستند، اجماع را محقق دانست، اما در هر صورت از آنجا که این اجماع محتمل المدرک است معتبر نمی‌باشد. اما در صورت حجیت آن با توجه به این که اجماع دلیل لئی است، تنها اصل شرطیت خفاء را ثابت می‌کند، اما این که خفاء به چه مقدار باشد عمل سرقت هم لازم است مخفیانه باشد یا اختفاء حتی اگر بعد از عمل سرقت باشد، کفایت می‌کند یا تفاسیر دیگر خفاء که در قسمت دیدگاه‌ها گذشت، مجمل است؛ لذا باید قدر متیقن آن را گرفت و آن فرضی است که در همه مراحل سرقت و نسبت به همه افراد «مخفیانه» باشد.

۴) نظر مختار در مفهوم «مخفیانه بودن» در سرقت حدّی با توجه به روایات

به نظر می‌رسد با توجه به تعبیر «یاخذ ویخفی» که در روایات بود و در مقابل آن «دغاره معلنه» قرار داشت به دست می‌آید مراد از مخفیانه بودن این است که سرقت با پنهان کاری انجام شده باشد، هر چند ممکن است اتفاقاً کسانی او را ببینند یا در محل سرقت دوربین کار گذاشته باشند و سارق را ببینند. مهم این است که تلاش سارق این است که به طور پنهانی و بدون اطلاع دیگران اقدام به سرقت کند، لذا کسی که در تاریکی شب و بدون سروصدا به قصد سرقت وارد منزل دیگری می‌شود، عرفاً عمل او در خفاء و پنهانی انجام شده است، اگر چه صاحب‌خانه به طور اتفاقی شاهد جریان سرقت باشد. بنابراین می‌توان گفت منظور از بردن مال غیر به طور مخفیانه، عملی است که از نظر مرتکب در شرایط خفا و پنهان انجام پذیرد و سارق همه تمهیدات لازم را برای پوشیده نگه داشتن عمل خود اندیشیده باشد.

پاسخ به سؤال دوم: در پاسخ به این سؤال که آیا مخفیانه بودن باید از ابتدا تا پایان عملیات باشد یا صرف ورود مخفیانه به حرز، موجب پیدایش عنوان مزبور می‌شود، هر چند پس از ورود و یا به هنگام خروج وی را مشاهده نموده باشند، در نوشته‌های فقهی امامیه به طور صریح مطلبی ذکر نشده است گرچه در برخی از نوشته‌های اهل سنت، بحث یاد شده صریحاً طرح گردیده و گفته شده که چنانچه سرقت در روز واقع شود، مخفیانه بودن سرقت در ابتدا و انتها ضروری است، ولی چنانچه سرقت هنگام شب واقع شود، مخفیانه بودن عمل در ابتدا کافی است و لزومی ندارد این وصف تا پایان عمل سرقت ادامه داشته باشد. بنابراین اگر کسی هنگام شب مخفیانه وارد خانه

کسی شود. ولی هنگام خروج، با صاحب‌خانه درگیر شود، عمل وی از مخفیانه بودن خارج نمی‌شود. در توجیه این تفاوت گفته شده، چون بیشتر سرقت‌ها در شب واقع می‌شود، اگر قرار باشد چنین قیدی را برای تحقق مفهوم سرقت و اجرای حد لازم بدانیم، در بسیاری موارد نایستی حد قطع جاری گردد و این امر موجب سلب آسایش عمومی می‌شود.^۱

اما به حسب فقه شیعه و حقوق اسلامی گرچه ممکن است در ابتدا گفته شود اقتضا قواعدی مثل قاعده درء، تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق و احتیاط این است که عمل از ابتدا تا انتها مخفیانه باشد، اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حقیقت سرقت «ربودن شی به صورت پنهانی» هست و معنای «مخفیانه بودن» هم مطابق نظر مختار و نظر بسیاری از فقیهان شیعه این است که نفس ربایش به صورت مخفیانه باشد؛ زیرا تلاش سارق این است که به طور پنهانی و بدون اطلاع دیگران اقدام به سرقت کند، از این رو همین که نفس اخراج مال از حرز به صورت مخفیانه باشد کفایت می‌کند؛ در نتیجه اگر هنگام خروج مالک یا فردی دیگری او را ببیند تأثیری در صدق سرقت بر عمل ربایش او ندارد. پاسخ به سؤال سوم نیز در ضمن نظر مختار در مفهوم مخفیانه گذشت.

۵) نتیجه‌گیری

از شرائطی که برای سرقت حدی در فقه و قانون ذکر شده بود، این بود که هتک حرز و سرقت باید مخفیانه باشد. در این نوشته به هشت احتمال پیرامون معنای «مخفیانه بودن سرقت» اشاره شد که در راستای تبیین معنای صحیح آن ادله شرطیت خفاء در سرقت بررسی شد و بیان شد در روایات که مهم‌ترین مستند این شرط است، تعبیر «یاخذ و یخفی» وجود داشت که البته به دو صورت قابل قرائت بود «یاخذ و یخفی» یعنی مال را بردارد و آن را مخفی کند و «یاخذ و یخفی»، یعنی مال را بردارد و خودش - سارق - مخفی شود و بیان شد که مطابق هر دو احتمال، دلالتی ندارد که اصل عمل باید مخفیانه باشد، اما با توجه به شواهدی که در خود همین روایات بود، مراد از «یاخذ و یخفی» یعنی عملیات ربایش باید با پنهان‌کاری باشد؛ شاهد اول: در روایات

^۱ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۹۲.

تعبیر «دغاره معلنه» که به معنای اختلاس آشکار بود، و در مقابل آن باید عملی باشد که اولاً اختلاس نیست. ثانیاً آشکار نیست و بلکه پنهانی است؛ از این رو ثابت شد که قید «یاخذ» مطلق نیست که برداشت آشکارا را هم شامل شود، بلکه باید مقید به صورت مخفیانه شود. شاهد دوم: در این روایات سرقت در مقابل اختلاس قرار داده شده بود و فارق آنها برداشت از حرز و غیر حرز قرار داده شده بود و لذا بر این اساس تعبیر «یاخذ و یخفی» به این امر اشاره دارد که باید سرقت از حرز باشد. شاهد سوم: بر اساس این تفسیر فرقی بین اصطلاحات سرقت، اختلاس و استلاب نخواهد بود در حالی که بر اساس لغت و فهم عرب تفاوت روشن بین این مفاهیم است و ثابت شد که این همین که عملیات ربایش به صورت مخفیانه باشد برای صدق سرقت حدی کافی است هر چند ممکن است اتفاقاً کسانی او را ببینند یا در محل سرقت دوربین کار گذاشته باشند و سارق را ببینند. علاوه بر آن همین که نفس اخراج مال از حرز به صورت مخفیانه باشد کفایت می‌کند؛ در نتیجه اگر هنگام خروج مالک یا فردی دیگری او را ببیند تأثیری در صدق سرقت بر عمل ربایش او ندارد؛ لذا به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت مسئله قانون‌گذار باید علاوه بر اینکه دقیقاً در قانون معنای مخفیانه بودن سرقت را بیان کند، بیان کند که مخفیانه بودن باید در تمام عملیات باشد یا صرف ربایش به صورت مخفیانه کافی است و حتی می‌تواند اشاره کند که صرف دیدن با دوربین به معنای آشکارا بودن ربایش تلقی نمی‌شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. چاپ چهارم. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
۵. اندلسی، محمد بن احمد (ابن رشد) (۱۹۹۵م). *بداية المجتهد و نهاية المقصد*. بیروت: دار الفکر.
۶. بهجت، گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*. چاپ اول. قم: دفتر معظم له.
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ق). *أسس الحدود و التعزیرات*. چاپ اول. قم: دفتر مؤلف.
۸. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۹. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۷۴). *حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال)*. چاپ دوم. تهران: سمت.
۱۰. حلبی، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). *غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلّی، محقق، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسيلة*. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۵. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*. چاپ اول. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۱۷. دهقانی، حمید (۱۳۷۹). *بررسی قانون سرقت*. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. لبنان: دار العلم.
۱۹. زحیلی، وهبه (۱۴۰۹ق). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دار الفکر.
۲۰. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. چاپ اول. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷). الموجز فی أصول الفقه. چاپ چهاردهم. قم: موسسه الامام الصادق.
۲۲. شامبیانی، هوشنگ (۱۳۹۳). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه آسایش عمومی). چاپ دوم. تهران: مجد.
۲۳. صبری، نورمحمد (۱۳۷۸). جرم سرقت در حقوق کیفری ایران و اسلام. چاپ اول. تهران: ققنوس.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
۲۵. طیبی، نجم الدین (بی تا). حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام. بوستان کتاب. چاپ اول. قم.
۲۶. طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶ق). المهذب. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ق). مجمع البحرين. چاپ دوم. تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). رجال الطوسی. چاپ سوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. چاپ سوم. تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. چاپ اول. قم: مکتبة المحقق الطباطبائی.
۳۲. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق). الوسیلة إلى نیل الفضیلة. چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۳. عاملی، حر، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث.
۳۴. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی: کلاتر). چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
۳۵. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تفتیح شرائع الإسلام. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۶. عوده، عبد القادر (۱۳۶۱ق). التشریح الجنائی الاسلامی فی المذهب الخمسه مقارنا بالقانون الوضعی. چاپ اول. مؤسسه البعثة للدراسات الاسلامیة.
۳۷. فتحی، حجت الله (۱۳۹۶). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. چاپ دوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۳۸. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.
۳۹. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). الکافی. چاپ اول. قم: دار الحدیث.
۴۱. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنصود فی أحكام الحدود. چاپ اول. قم: دار القرآن الکریم.
۴۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۰). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی). چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۳. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۰۸ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود. قم: مؤلف.
۴۴. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه. گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار). قم.
۴۵. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. چاپ اول. تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
۴۶. موفق الدین، شمس الدین ابنی قدامه (۱۴۳۳ق). المغنی و الشرح الکبیر. بیروت: دار الفکر.
۴۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۶ش). جرائم علیه اموال و مالکیت. چاپ پنجاهم. تهران: میزان.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). فهرست أسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی). چاپ ششم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی

Reference

The Holy Quran

1. Abū al-Ḥusayn, A. b. Fāris b. Zakariyā. (1404 AH). *Mujam Maqā'īs al-Lughā* (1st ed.). Qom: Publication of the Office for Islamic Promotion of the Qom Seminary.
2. Ameli, H., M. ibn H. (2009). *Tafsil wasail al-Shi'a ila tahsil masail al-Shari'ah* (1st ed.). Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
3. Ameli, Z. D. ibn A. (2010). *Al-Rawdhah al-Bihiyah fi sharh al-Lum'ah al-Damishqiyyah* (Hashiyah: Kalantar) (1st ed.). Davari Bookstore.
4. Ameli, Z. D. ibn A. (2013). *Masalik al-Afham ila tanqih sharai' al-Islam* (1st ed.). Islamic Knowledge Institute.
5. Andalusi, M. b. Aḥmad (Ibn Rushd). (1995). *Bidayat al-Mujtahid wa Nihayat al-Maqṣad*. Beirut: Dār al-Fikr.
6. Ardabilī, A. b. Muḥammad. (1403 AH). *Majma' al-Fā'idah wa al-Burhān fi sharh Irshād al-Az-hān* (1st ed.). Qom: Office of Islamic Publication affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary.

7. Ardabilī, S. 'Abd al-Karīm al-Mūsawī. (1427 AH). *Fiqh of Hudud and Taẓīrāt* (2nd ed.). Qom: University of Mufid Publishing Institute.
8. Audah, A. Q. (1982). *Islamic criminal legislation in the five schools compared with positive law* (1st ed.). Al-Bethah Institute for Islamic Studies.
9. Bahjat, Gilani Foumani, M. T. (2006). *Jami' al-Masa'il* (1st ed.). Office of the Most Honorable.
10. Center for Judicial Research and Legal Studies of the Judiciary. (n.d.). *Treasury of judicial inquiries [Software]*. Qom.
11. Dehghani, H. (2000). *An Examination of the Theft Law* (1st ed.). Office for Islamic Promotion.
12. Fathi, H. (2017). *Elucidation of the Islamic Penal Code, enacted 2013* (2nd ed.). Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute.
13. Goldouzian, I. (2001). *Special Criminal Law (crimes against bodily integrity, moral damages, property and ownership, public security and comfort)* (7th ed.). University of Tehran Press.
14. Golpaygani, S. M. R. (2012). *Al-Durr al-Mandhud fi ahkam al-hudud* (1st ed.). Dar al-Quran al-Karim.
15. Habbibzadeh, M. J. (1995). *Special Criminal Law (crimes against property)* (2nd ed.). SAMT Publishing.
16. Haeri Tabatabai, S. A. ibn M. (1997). *Riyadh al-Masa'il fi tahqiq al-ahkam bil dalā'il* (1st ed.). Al-Bayt Institute.
17. Halabi, H. A. ibn A. (1996). *Ghaniyat al-Nuzū' ila 'Ilm al-Uṣūl wa al-Furū'* (1st ed.). Imam Sadiq Institute.
18. Helli, H. ibn Y. ibn M. (1994). *Qawa'id al-Ahkam fi ma'rifah al-halāl wa al-harām* (1st ed.). Islamic Publishing Office.
19. Helli, Ibn Idris, M. ibn M. ibn A. (1991). *Al-Sara'ir al-Havi li-Tahrīr al-Fatāwi* (2nd ed.). Islamic Publishing Office.
20. Helli, J. M. (2005). *Shara'i al-Islam fi masa'il al-halāl wa al-harām* (2nd ed.). Ismailian Institute.
21. Ibn Athir, M. ibn M. (1988). *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar* (4th ed.). Ismailian Publishing Institute.
22. Islamic Penal Code. (۱۹۹۱) .
23. Islamic Penal Code. (enacted 2013).
24. Khānsāri, S. A. (1405 AH). *Jāmi' al-Madārik fi sharh Mukhtaṣar al-Nāfi'* (2nd ed.). Qom: Ismailian Institute.
25. Khomeini, S. R. (n.d.). *Tahrir al-Wasilah* (1st ed.). Dar al-Ilm Publishing Institute.

26. Khū'ī, S. Abū al-Qāsim al-Mūsawī. (1422 AH). *Mabānī Takmilah al-Minhāj* (1st ed.). Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Khū'ī.
27. Kuleyni, M. ibn Y. ibn I. (2009). *Al-Kafi* (1st ed.). Dar al-Hadith.
28. Lankarani, M. F. (2008). *Tafsil al-Shari'ah fi sharh Tahrir al-Wasilah - al-Hudud* (1st ed.). Author.
29. Mir Mohammad Sadeqi, H. (2017). *Crimes against property and ownership* (50th ed.). Mizan.
30. Mostafavi, H. (2003). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Quran al-Karim* (1st ed.). Center for Translation and Publication.
31. Mowaffaq al-Din, S. D. Ibn Qudamah. (1433 AH). *Al-Mughni wa al-Sharh al-Kabir*. Dar al-Fikr.
32. Najafi, M. H. (2004). *Jawahir al-Kalam fi sharh sharai' al-Islam* (7th ed.). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
33. Najashi, A. ibn A. (1986). *Fehrist Asma' Musnifi al-Shi'a (Rijal al-Najashi)* (6th ed.). Islamic Publishing Institute.
34. Rāqib Isfahani, H. (1993). *Mufradat Alfaz al-Quran* (1st ed.). Lebonon: Dar al-Ilm.
35. Sabri, N. M. (1999). *The crime of theft in Iranian and Islamic criminal law* (1st ed.). Tehran: Ghoghnoos.
36. Saduq, M. ibn A. ibn B. (2007). *Ilal al-Shara'i* (1st ed.). Qom: Davari Bookstore.
37. Shambiyani, H. (2014). *Special Criminal Law (crimes against public order)* (2nd ed.). Tehran: Majd.
38. Subhani Tabrizi, J. (2008). *Al-Mujiz fi Usūl al-Fiqh* (14th ed.). Qom: Imam Sadiq Institute.
39. Tabasi, N. D. (n.d.). *Prisoners' rights and prison conditions in Islam* (1st ed.). Qom: Bustan-e-Kitab.
40. Tabrizi, J. b. 'Ali. (1417 AH). *Foundations of Hudud and Ta'zirāt* (1st ed.). Qom: Office of the Author.
41. Tarihi, F. al-Din. (2008). *Majma' al-Bahrain* (2nd ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
42. Terablusi, 'Abd al-'A. (1406 AH). *Al-Muhaḍḍab* (1st ed.). Qom: Office of Islamic Publication affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary.
43. Tusi, M. ibn A. ibn H. (2008). *Al-Wasilah ila Neyl al-Fadhilah* (1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publication.
44. Tusi, M. ibn H. (1994). *Rijal al-Tusi* (3rd ed.). Qom: Islamic Publishing Institute.

45. Tusi, M. ibn H. (2000). *Al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawi* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
46. Tusi, M. ibn H. (2002). *Fahrist Kutub al-Shi'a wa Usuluhum wa Asma' al-Musanifin wa As-hab al-Usul* (1st ed.). Qom: Al-Muhaqiq al-Tabatabai Library.
47. Tusi, M. ibn H. (2008). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah* (3rd ed.). Tehran: Al-Murtadha Library for the Revival of Ja'fari Works.
48. Zanjani, S. M. S. (1998). *Kitab al-Nikah* (1st ed.). Qom: Ray Pardaz Research Institute.
49. Zuheyli, W. (2004). *Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuh*. Damascus: Dar al-Fikr